

# گزارشی از روستای آب آسک

سیدحمید میرمرادی

توضیح: تصاویر رنگی صفحه ۳ جلد  
مربوط به این مقاله می‌باشد.



## ۱-۱- مرتع اسکوش:

روستای اسک دارای مرتعی است به نام اسکوش که محل چرای دام و جمع‌آوری علوفه توسط کشاورزان دامدار می‌باشد. چون آب در مرتع نامبرده نایاب بوده مردم اسک روایت می‌کنند: روستائیان اسک در قرون گذشته به منظور جمع‌آوری و ذخیره آب از بسرف در محلی مناسب جهت استفاده علوفه‌چینان و شرب دام در ناحیه اسکوش، به هنگام تابستان به اندیشه افتادند. لازم به تذکر است که در گذشته حمل آب به منطقه مزبور به دلیل نبودن وسایط نقلیه و فقدان تجهیزات مقذور نبوده است؛ در ضمن نزدیکترین منبع آب به محل مزبور در مکانی به نام «خُمّه» واقع شده که با مرتع اسکوش در حدود ۲ کیلومتر فاصله دارد. لذا عده‌ای از اهالی روستا جهت تحقق بخشیدن به طرح فوق، در ناحیه‌ای به نام چیگلر<sup>۱</sup>، اقدام به زدن مسحک (گمانه) در قسمت‌های مختلف این منطقه می‌نمایند. و پس از گمانه‌زنی‌های بسیار جاشی را جهت ذخیره برف مناسب نمی‌یابند و پس از سعی و کوشش فراوان، چون به نتیجه مطلوب نمی‌رسند بالاخره مأیوس گشته و از ادامه کار دست می‌کشند. در همین زمان شخصی به نام سیدحسین ولی<sup>۲</sup> گذرش به چیگلر می‌افتد. وی

در حین عبور از چیگلر متوجه کار روستائیان اسک گشته و بعد از جویایی علت، بنا به علم و دانشی که داشته کار ایشان را عبث می‌انگارد؛ لذا ایشان را به محلی از مرتع اسکوش هدایت نموده، و با عصای<sup>۳</sup> خویش نقطه‌ای را مشخص می‌کند و به افراد روستایی حفر محل مزبور را جهت نیل به هدف توصیه می‌نماید. حفر وی در ابتدا پذیرفته نمی‌شود<sup>۴</sup>، بدین سبب سیدولی به روستای نیاک<sup>۵</sup> رفته و در آنجا سکنی می‌گزیند. بعد از رفتن وی، حفاران اقدام به حفر محل نشان کرده نموده و آن را جهت منظور خویش مناسب می‌یابند. لذا برای اخذ تصمیمات بعدی و پژوهش از سیدولی، نماینده‌ای را از جانب خودشان سوی وی گسیل داشته و ویرا جهت مراجعت به اسک فرامی‌خوانند. سیدولی برای پذیرش تقاضای ایشان شرطی را بنا می‌نهد مبنی بر اینکه هر سال که جهت جمع‌آوری برف و برگزاری این شیوه به اسکوش می‌روید اطعام نیمروز شمارا که مشتمل بر نان، پنیر، عسل و گوسفند است عهده‌دار شوم. سیدولی وصیت می‌کند که پس از وی نیز این پذیرایی از اهالی اسک ادامه یابد.

سپس همراه ایشان به اسکوش رفته و می‌گوید که دیواره گودال حفر شده را با سنگ خشک<sup>۶</sup> بچینند و خود نیز در این امر، ایشان را یاری می‌دهد. بهر حال سیدحسین ولی همراه برادرش سیدعالی در نیاک اقامت گزیده و در همانجا نیز دار فانی را وداع می‌گویند.

بعد از آن نیز، هر ساله اهالی نیاک سه بار گندم معادل ۳۰۰ کیلوگرم نان محلی را همراه پنج من پنیر جلدی تقدیم سران طوایف سه‌گانه اسک (قادی - درزی - امیر) می‌نمایند؛ نان و پنیرها نیز از جانب سران هر طایفه به منظور تبرک بین خویشان همان طایفه تقسیم می‌شود. توضیح اینکه، این عمل قبل از روز مراسم برف چال انجام می‌شود. همچنین بنا به وصیت

سید، باید این عطا یا همراه غسل و گوسفند باشد که امروزه به دلیل اختلافی که میان مردم روستای اسک و نیابک وجود دارد این امر اجرا نمی‌شود.

## ۲ - سیدحسن ولی<sup>۱</sup>:

تاج‌الدین سیدحسن ولی عارف و زاهد قرن نهم هجری در حدود ۵۶۰ سال پیش می‌زیسته؛ وی به همراه بستایی در دماوند، مشغول ساختن عمارتی (مسجد جامع دماوند) بوده است. سیدحسن ضمن همراهی بتا، جهت ساختن مسجد مذکور، در مورد محل قرار گرفتن محراب و جهت قبله مسجد، با وی اختلاف پیدا کرده و قصد عزیمت از آنجا را می‌کند. بعد از ترک دماوند، راه پلور را در پیش می‌گیرد. بعد از طی این مسیر سی کیلومتری به چیگلر می‌رسد و در آنجا وقایعی پیش می‌آید که بیشتر شرح آن رفت. در این مورد دو قول وجود دارد: عده‌ای بر این باورند که بتای مزبور محراب را بنا به نظر خودش می‌ساخته ولی چون سیدولی محل آنرا درست نمی‌دانسته، شبانه آنرا خراب می‌کرده است تا بالاخره موجب خشم بتا فراهم می‌آید و منجر به اخراج سیدولی می‌شود. قول دوم حاکی از این است که سید محل صحیح قبله و خانه کعبه را از میان دو انگشت دست راستش به بنا نشان داده و بعد خود آنجا را ترک می‌کند. «در این مورد اهالی اسک شعری را هم بیاد دارند: قبله گاهی که عرش پیوند است قبله مسجد دماوند است.» سیدحسن ولی - بنا به نقل از اهالی - دارای املاک زیادی در دماوند و پلور و اسک بوده که اکثر درآمد حاصله را وقف کارهای خیر و مردم می‌کرده است. به عنوان مثال می‌توان از سه جفت گاو کاری وی که جهت شخم، به طور رایگان، در اختیار مردم قرار می‌گرفته یاد کرد.<sup>۱</sup>

به دلیل ویژگیهای بارز و برجسته سیدولی، افراد اسک را این باور است که وی از دیگر کشورهای خاورمیانه و آسیا و افریقا (حبشه) دریافت‌کننده هدایایی بوده است و در این باره نیز داستانهای زیبایی را نقل می‌کنند.

اهالی منطقه بر این باورند که نذر سیدحسن به اجابت می‌رسد لذا اجناس و اموال زیادی از قبیل فرش، ظروف و وجه نقد، به قصد اجابت حاجت، وقف وی می‌شود که توسط متولی این امازاده که شخصی است سالمند، به نام حاج شیخ فضل... ایزدی نگاهداری و از آنها در جشنها و اعیاد استفاده می‌شود.

اینک می‌پردازیم به مراسم و کیفیت برگزاری آن.

## ۳ - مراسم برف چال:

واقعیت این است که در مراسم برف چال و اجرای آداب و رسوم و تشریفات دینی و دنیوی به نوعی باوریهای سنتی بر خورد می‌کنیم. جنبه‌های نمایشی این آئین‌ها، نوعی تئاتر است که در آن واقعیت اجتماعی بی‌چون و چرا دیده می‌شود. در اینجا تئاتر تجسمی از وقایع حقیقی زندگی انسانها می‌گردد، درد و نیاز و شادی آنها را بازگو می‌نماید. گروههای رویاروی به معاضدت یکدیگر اتحاد و اتفاقی بین صحنه تئاتر و صحنه حقیقی زندگی به وجود می‌آورند و غمگساریها و شادمانیها، و باورهای دینی و دنیوی خود را بازگو می‌نمایند.

از مراسم «برف چال» که آئینی است دیرینه در رابطه با حمل برف از اکتاف مرتع اسکوش و انباشتن آن در محلی به نام «برف چال» جهت استفاده علوفه‌چینان و شرب دام، در فصل تابستان، که بجامانده از شخصی است به نام سیدحسن ولی، به خوبی می‌توان بازگویی واقعیتی اجتماعی را که تلفیقی است از صحنه واقعی زندگی روزمره در قالب آئینی بر مبنای

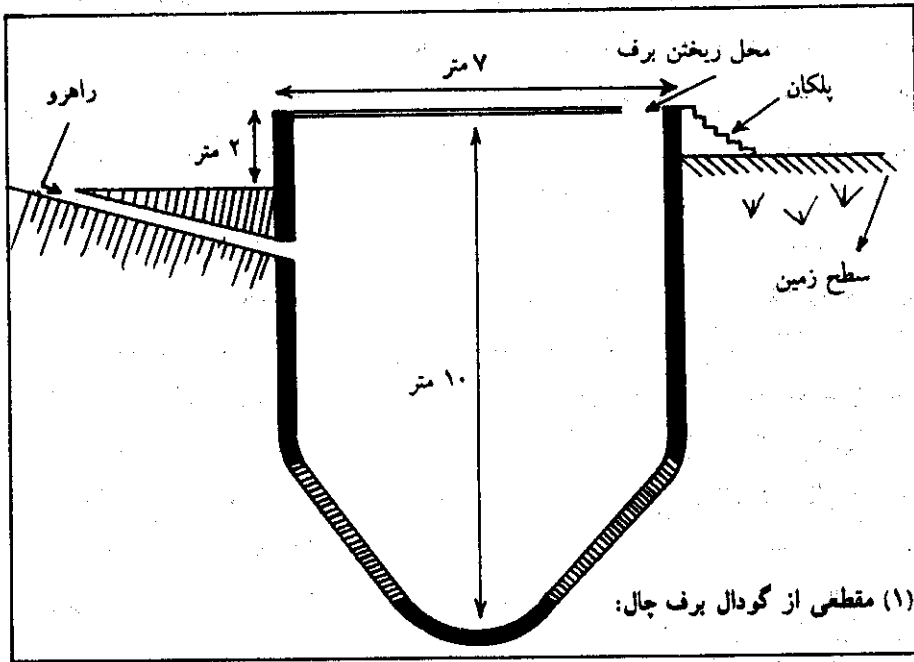
همکاری، استناد نمود.

زمان، مکان و شیوه برگزاری مراسم:

مراسم «برف چال» هر ساله در یکی از روزهای نخستین نیمه اردیبهشت ماه<sup>۱</sup> در روستای آب اسک - مرتع اسکوش - برگزار می‌شود. چند روز قبل از اجرای مراسم، اهالی اسک از اسکیهای مقیم در جاها و مناطق دیگر، و یا آشنایان و دوستانشان دعوت به عمل می‌آورند. روز قبل از اجرای مراسم، منادی بر بام مسجد رفته و فریاد می‌زند که: «گوسفندها و خروسهای نذری خویش را بکشید»، چرا که فردا به برف چال خواهیم رفت. در همین روز بین خانواده‌های کسانی که تازه ازدواج یا نامزد کرده‌اند، رسمی جاری است مبنی بر اینکه از جانب خانواده عروس، هدایایی از جمله یکصد عدد تخم مرغ رنگ کرده، سه جعبه نان قندی، یکصد عدد «رشته»<sup>۲</sup> را همراه خلعتهایی برای داماد و خانواده وی در جعبه‌ای ریخته و توسط داماد به برف چال می‌فرستند. داماد نیز خوراکیها را در آنجا بین افراد تقسیم می‌کند. این آئین سنتی را در اصطلاح «راه‌وردان» می‌نامند.

روز مراسم فرا می‌رسد. تمام مردان دهکده - از پنج سال به بالا - خود را جهت ترک ده و عزیمت به «برف چال» مهیا می‌سازند. در حدود ساعت هشت صبح روستا رفته‌رفته از مردان خالی گشته و جا برای زنان باز می‌شود. راهیان با شور و شغف فراوان راهی مرتع اسکوش می‌گردند.

در قدیم، جمعیت به طور یکپارچه و منسجم و کاروان‌وار به همراه چاوشی، پیاده بسوی محل مزبور می‌شتافتند؛ ولی امروزه اهالی پراکنده و ناهمگون و با بستگان و آشنایان خود، راه برف چال را در پیش می‌گیرند - البته امروزه نیز عده‌ای جهت استجاب نذرهایشان، طی این طریق را به شیوه سنتی



انجام می دهند - وسیله نقلیه که امروزه جهت جابجائی و رساندن روستائیان به اسکوش استفاده می شود، خود عاملی در جهت ایجاد افتراق بین راهیان است. طی کردن این مسیر به کمک وسایط نقلیه در حدود نیم الی یک ساعت وقت لازم دارد. برای طی این طریق به صورت پیاده، و از راه میان بر، حدوداً دو - سه ساعت وقت را باید بدان اختصاص داد.

بالاخره به برف چال می رسیم. تا حدود ساعت ۹ صبح تقریباً تمام افراد - شرکت کننده بومی و میهمان<sup>۱۳</sup> - حضور به هم می رسانند.

تمام مردان اسکی خود را ملزم به شرکت در این آئین می دانند، چرا که بر اساس عقیده ایشان، عدم حضور و شرکت نکردن در اینروز، مشکلات و عواقب ناخوشایندی برایشان خواهد داشت. در این رابطه لازم به تذکر است که چنانچه سالی برف هم نباشد، اجرای مراسم و حضور در برف چال نباید فراموش شود. به عنوان نمونه، از شصت سال پیش به این طرف در حدود بیست سال قبل، به علت عدم بارش برف، رفتن به برف چال را جهت دو منظور در پیش گرفتند: اول تمیز کردن جاده ناصری از سنگها و دوم، لایروبی گودال برف چال. بدین ترتیب می بینیم که همه ساله در موقع یاد شده، مردان اسکی خود را در محل اسکوش می نمایند.

مردم اسک در این مکان به دنبال برف به اکناف و اطراف رفته و آن را بر روی دوششان نهاده و با طنابی که متصل بر پارچه ای آویخته از دوششان است می بندند. بعد از حمل برف به طریق یاد شده، به سوی گودال برف چال که در وسط مرتع اسکوش قرار دارد روانه می گردند. برف به دوشان از شش پله ای که سطح زمین را از سقف گودال تفکیک نموده، بالا رفته و پشت خود را به گودال نسوده، طناب را از دستشان رها ساخته و برف را درون گودال

برف از نقطه ای که با گودال در حدود سیصد متر فاصله دارد، توسط مردان اسکی و نیایکی و میهمانان ادامه می یابد. در حدود ساعت ۱۰ صبح مقدار تقریبی برف داخل گودال - حجم آنرا تشکیل می دهد. در حین بسدوش کشیدن برف، کسانی که خسته می شوند دورهم جمع می شوند و به صحبت های دوستانه می پردازند. در این میان شخصی که بسخاطر اجسابت حاجتش، خود را مسدود سیدحسن ولی می داند، جای صلواتی می دهد و با گرمائی که به تنهای خسته می بخشد، خشنود می گردد. برآستی که از ویژگی های برجسته این سنت دیرینه، همانا مرادوات متقابل و دورافکنی کدورت های پیشین و عداوت های دیرین است.

ساعت ۱۱ صبح است، میزان برف انباشته شده در گودال تقریباً  $\frac{1}{3}$  حجم گودال را تشکیل می دهد. نیم ساعت بعد، بعلت سرعت بیشتر در کار،  $\frac{1}{3}$  حجم گودال برف چال مملو از برف گشته و همزمان با تمرکز یافتن خورشید در آسمان، شرکت کنندگان بتدریج جهت گستردن سفره خود را مهیا می سازند.

در ساعت ۱۲ ظهر، کار با پر نمودن بیشتر از  $\frac{3}{4}$  حجم گودال از برف، رو به اتمام می رود.

می ریزند. با توجه به ابعاد این گودال که تقریباً برابر ۷ متر عرض، ۱۰ متر عمق، ارتفاع از سقف تا سطح مرتع ۲ متر، و قطر دیواره در حدود ۱ متر می باشد، به خوبی می توان میزان برف مورد نیاز را جهت پر کردن آن، تجسم نمود. با توجه به اینکه خود مرتع اسکوش به طور معمول تا بیست روز بعد از عید نوروز برف دارد، امروزه عده ای از روستائیان با استفاده از کامیون و کامیونت، برف را از نقاط دورتر، - نسبت به مرتع اسکوش - حمل نموده و به مرتع اسکوش می آورند. در آنجا نیز با کمک دیگران، برف ها را به قطعات کوچکتر تقسیم نموده و به داخل گودال برف چال می ریزند.

در اینجا شاید این سؤال مطرح شود که چرا زنان در اینروز همراه مردان نیستند و آیا در روستا چه می کنند؟ در اینمورد اهالی را عقیده بر اینست که اگر زنی در اینروز به مرتع اسکوش بیاید، دچار عواقب ناگواری خواهد شد؛ بنابراین زنان در داخل روستا حکومتی نیمروزه برای خود تشکیل می دهند که در جای خود بحث خواهد شد.

بهر حال برگزاری آئین برف چال با حمل

با پایان یافتن کار جمع‌آوری برف، روی گودال را می‌پوشانند. پوشش روی گودال - که توسط یکی از اهالی بستون شده است و درجه‌ای نیز برای آن تعبیه گشته - ساعت دیرتر تبخیر شدن آب آن می‌شود.

سفره‌های غذا یکی پس از دیگری بصورت تنگاتنگ و در چند متری گودال برف چال گسترده می‌شود.<sup>۱۲</sup> اهالی برای این روز بیشتر از تعداد اعضای خانواده خویش تدارک غذا می‌بینند و هر کس بر هر سفره‌ای که بخواهد می‌تواند خود را میهمان سیدحسن ولی بداند. غذاهای تدارک دیده شده برای اینروز، روز قبل توسط زنان بمنظور بجا آوردن نذر پخته می‌شود و در روز مراسم توسط مردان به مرتع اسکوش آورده می‌شود.

صرف غذا توأم با شادی و شادمانی از جهت توفیق شرکت در مراسم و برگزاری آن بنحو مطلوب می‌باشد.

بعد از صرف غذا، در حدود ساعت ۱۲/۵، جمعیت - که تقریباً بالغ بر دو هزار نفر هستند - با جمع کردن سفره‌های غذا، جهت مراجعت به روستا آماده می‌شوند. البته لازم به توضیح است که عده زیادی که با استفاده از وسایط نقلیه به محل آمده بودند، از همان طریق، وعده دیگر، پیاده راه روستا را درپیش می‌گیرند.

بدین ترتیب باری دیگر، سنتی دیگر که بازگوکننده شکلی از تعاون روستایی است و در قالب آن می‌توان واقعبیت اجتماعی بی‌چون و چرائی را مشاهده نمود، پایان می‌رسد و گودال برف چال می‌رود تا با منظروفش لب تشنگان فصل گرما را سیراب کند و عطش آنان را با همه وجود خویش، فرو نشاند.

لازم به یادآوریست که امروزه آب این گودال با توجه به عواملی از قبیل، ساخته شدن یخچالهای کوچک قابل حمل و وجود وسایط نقلیه جهت حمل آب، تنها برخی مصارف جزئی خود را حفظ کرده است. بنابر این شاید

بتوان مهمترین عامل تداوم این سنت را، در اعتقادات و باورهای دینی و قومی روستائیان اسک دانست.

#### ۴ - حکومت زنان<sup>۱۵</sup> (مادرشاهی)

در روز اجرای آئین برف چال که مردان از روستا خارج می‌شوند - برای حفظ نظم - زنان بطور موقت زمام حکومت را در دست می‌گیرند. جهت این منظور و برای تحقق بخشیدن به هدف خویش، از میان خود، حاکمی را برمی‌گزینند تا وی به نظام حکومتی که بطور موقت در روستا ایجاد گشته سرورسامان بدهد. حکومت زنان را در قدیم «مادرشاهی» نیز می‌گفته‌اند.

#### چگونگی انتخاب حاکم:

حاکمی که جهت اداره حکومت یکروزه به ایفای نقش می‌پردازد، زنی است متصف بر صفاتی همچون: زیبایی، تسلط در رهبری، قدرت در مدیریت، کم‌رو و خجالتی نبودن، و پرسرو زبان بودن و کاردانی. حاکمی که اینچنین بر مسند حکومت می‌نشیند، معمولاً سال بسال عوض می‌شود. این حاکم معمولاً روز قبل از اجرای مراسم، به مقام خود واقف می‌شود.

- ساختار حکومتی: کسی که جهت این منظور منصوب می‌شود، جهت چرخش روال حکومت و برقراری ضوابط موجود در این مراسم، افرادی را بعنوان نگهبان و حارس روستا - که خود داوطلب شده‌اند - در جاهای مختلف روستا قرار می‌دهد. این زنان که بعضاً دختران جوان هستند بصورت داوطلبانه، خود را جهت نگهبانی و پاسداری از روستا، کاندید می‌نمایند. از شرایط لازم برای احراز این منصب، داشتن بنیه قوی، شجاعت و سروزبان داشتن را می‌توان ذکر نمود. در گذشته تعداد

نگهبانان خیلی بیشتر از حالا بوده است؛ چرا که گاهی اوقات در زمان قدیم، تعداد پاسداران روستا بالغ بر هفتاد تن می‌گشته ولی امروزه این میزان به بیست یا سی نفر تقلیل یافته است. این نگهبانها ملبس به لباس سربازان قدیم هستند.

در زمان اجرای مراسم حکومت زنان، مردان نباید در روستا باشند و همگی باید روستا را بقصد مرتع اسکوش ترک نمایند. البته در مورد مردانی که بیمار و یا مسن باشند وضعیت فرق می‌کند و ایشان می‌توانند در ده اقامت کنند، منوط به اینکه در خانه باشند و جلوی پنجره یا روی تراس ظاهر نشوند.<sup>۱۶</sup> مردان غریبه و حتی مردان اسکی بهیچوجه حق ورود به ده را ندارند. در زمان کنونی اگر مردی واقعا از مراسم مطلع نباشد و وارد روستا شود، مجازات چندانی برای وی قائل نمی‌شوند. اصولاً چنین حالتی بندرت رخ می‌دهد، چرا که نگهبانان در مدخلهای ورودی روستا به دفاع و حمایت از روستا می‌پردازند و بالطبع به بیگانگانی که قصد ورود به ده را داشته باشند، اجازه ورود نمی‌دهند - ولی در زمان گذشته، حتی اینگونه مردان نیز مستثنی از ضوابط نبودند و مجازات می‌شدند. بعنوان نمونه در این زمینه می‌توان از جریان ورود یک دستفروش دوره‌گرد به روستا، در زمان فعلی یاد کرد. شخص مزبور که بمنظور فروش جنس وارد روستا شده بود، مواجه شد با توقیف اموال و خوردن کتک و حبس در یک طویله. این حالت ادامه داشته تا مردان اسکی از برف چال بازگشته و لوازم وی را به او مسترد داشتند.

نمونه دیگر در این زمینه را می‌توان به یک میوه‌فروش سیار اختصاص داد. این شخص بجرم هتک حرمت و نقض قانون، تمام میوه‌هایش توسط زنان مصادره گشت. این میوه‌های مصادره شده توسط زنان خورده شد و میوه‌فروش نیز توبیخ گشت.

در اینروز حتی از ورود نیروهای انتظامی - کمیته - به داخل روستا ممانعت بعمل می‌آید. در زمان گذشته، بعلت عدم وجود دستگاههای پلیسی و قضایی - بصورت فعلی - در این منطقه، مردان خاطی مجازات بیشتری را متحمل می‌شدند.

دستورات حاکم، لازم الاجراست و هیچ کس نباید تخطی در این باب نشان دهد؛ چرا که با مجازات مقرّر از جانب فرمانروا مواجه خواهد شد. این قانون در مورد زنان خاطی نیز مصداق دارد. مثلاً مجازاتهایی همچون موارد زیر را می‌توان در این خصوص ذکر نمود. زنان متخلف را بر الاغی بدون پالان، بطور برعکس، نشانده و دوره می‌گردانند و «هو» می‌کنند. ولی غالباً از مجازات بدنی برای زنان احتراز می‌گردد. بعضی از زنان نیز محکوم به تهیه شیرینی و دیگر ملزومات می‌شوند.

فرمانفرما در این روز از قدرت و تسلطی ویژه برخوردار است. با وجود وزرایی که وی برای خود انتخاب کرده - و به وزیران دست راست و دست چپ موسوم و معروفند - وی احساس اعتماد بنفس بیشتری در ایفای نقش خود می‌نماید. شاه و وزیرانش لباس مخصوص بتن می‌کنند؛ در گذشته لباس شاه، شبیه لباس افسراد سپاه دانش، و لباس وزرای وی، همانند اونیفورم سربازان بوده است.

در ابتدای روز، زنان بارقص و پایکوبی و با سرو وضعی آراسته بدر منزل شاه می‌روند. این زنهار، آنقدر به نواختن و پایکوبیدن ادامه می‌دهند تا فرمانروا از خانه بیرون آمده و همراه ایشان به محل «تکیه»<sup>۱۷</sup> بیاید. حاکم پس از رسیدن به این نقطه، در قصر خیالی خویش می‌نشیند و وزیران خود را هم در طرفین می‌نشانند.

پس از جمع شدن تمامی زنان در «تکیه» مراسم آغاز می‌گردد. در بدو اجرای شیوه، بحکم حاکم، نگهبانان در چهارگوشه روستا

مستقر می‌شوند و بقیه پاسداران همراه زنان روستایی در داخل روستا می‌گردند تا مبادا مردی داخل روستا پنهان شده باشد. بعد از اطمینان در این باب، زنان به محوطه‌ای که شاه در آن استقرار دارد بازمی‌گردند؛ اما نگهبانان همچنان در کوچه‌های روستا به گشت‌زنی می‌پردازند. افراد نظمی، اغلب مجهز به چوب و چماق و در پاره‌ای از موارد مسلح به اسلحه گرم - تفنگ شکاری - اند.

در حین اجرای مراسم، نگهبانان مرتب بسراغ شاه آمده و چگونگی وضعیت روستا را از حیث وجود یا عدم وجود مردان گزارش می‌دهند. اگر گزارشی مبنی بر دیده شدن مردی در داخل روستا بگوش حاکم برسند، وی کلیه زنان را - اعم از افراد نظمی و غیر آن - بدنبال مرد مزبور می‌فرستد تا او را تنبیه نموده و مجازاتهای ویژه را در موردش اجرا کنند.

فرمانروای زنان، هر نوع بازی و تفریحی را که مایل باشد به زنان دستور می‌دهد تا انجام دهند؛ البته این بازیها بیشتر جنبه تفریحی دارند تا نمایشی.

پس از اجرای این وضعیتها، و با نزدیک شدن به ظهر، مراسم کم‌کم رو به اتمام می‌رود و حاکم با بیشتر زنان روبوسی می‌کند و ایشان را از برای زنده نگهداشتن این سنت قدردانی و تشویق می‌کند. وی همچنین از زنان می‌خواهد که اگر در حین ایفای نقش، خطا و یا کار زشتی را از وی دیده‌اند ببخشایند و بدیده عفو نگردند. در این زمان همه زنهار صلوات می‌فرستند و از برای داشتن و سهیم بودن در روز خوبی اینچنین خدا را شکر و سپاس می‌گویند.

لازم به توضیح است که زمانی که این روز با ماه محرم و صفر تقارن یابد، بجای رقص و آواز به تعزیه خوانی می‌پردازند.

توضیح دیگر اینکه، در اینروز زنان از صبح زود به کارهای خانه می‌رسند تا بتوانند در مراسم شرکت کنند؛ ولی برای انجام کارهای

منزل، معضل بدشگون و بدبین بودن یا برعکس آن، بهیچوجه مطرح نیست. ایشان اگر بخواهند می‌توانند کاری را شروع کنند همانند بافتن قالی و دیگر کارهایی که توسط زنان انجام می‌شود؛ اما به جهت اینکه روز مزبور منحصر و ویژه زنان می‌باشد و آزادی بیشتری در غیاب مردان دارند، حتی المقدور سعی می‌کنند که از انجام دادن کارهای روزمره خودداری کنند تا بتوانند در جمع زنان مجری آئین، حضور بهم رسانند. البته زنانی که عزادار هستند، چندان تسامیلی بشرکت در مراسم را ندارند.

در مورد زنان غریبه با این بوم و اقلیم، باید گفت که در زمان حاضر ایشان پذیرفته شده و مورد استقبال نیز قرار می‌گیرند ولی در زمان گذشته این حالت بندرت دیده شده است.

بعد از اتمام مراسم، زنان برای صرف غذا مهیا می‌گردند. این غذاها به صورت دستجمعی طبخ می‌شود ولی هر خانواده‌ای برای خویش و خویشانش غذا تهیه می‌نماید. البته در ماههای محرم و صفر - اگر مصادف با روز آئین باشد - که مراسم تعزیه خوانی، جلوه دیگری به کیفیت آئین می‌دهد، شیوه غذا طبخ نمودن نیز تا حدی تفاوت می‌کند؛ بدین معنا که زنانی که نذر دارند بسنا به ماهیت نذرهایشان، غذا می‌دهند.

پس از خاتمه تناول غذا و سرچیده شدن بساط جشن و سرور در آستانه ورود مردان بوده، از جانب زنان هیچگونه استقبالی از مردان به عمل نمی‌آید.

### ۳ - ۴ - تحلیلی از حکومت زنان:

مسئله نگهبانی و حراست از روستا به عنوان وسیله‌ای برای ابراز وجود و افزایش اعتماد به نفس از جانب زنان ایفا می‌شود.

نکته دیگری که حائز اهمیت است، برداشت و استفاده سیاسی از این شیوه است.

آنجا که اراده فرد حکومتگر و نیروهای مستبدش، مسلط و چیره بر هر سربچی است، به خوبی تصویری از حکومت‌های واقعی و سلطه ایشان در قالب یک آئین نمایشی به دست می‌آید. البته شاید این نکته مدنظر مسجریان حکومت زنانه روستای آب اسک نباشد، ولی دانسته یا ندانسته چنین حالتی اجرا و بیننده را الهام می‌دهد.

نکته دیگر اینکه کسی که به عنوان حاکم و وزیر بر منصب حکومت و صدارت می‌نشیند، پس از اتمام مراسم و آغاز روز نوین، هیچ نقشی از نظر برتری و تفوق نسبت به سایرین را ندارد و همانند گذشته به ادامه زندگی ساده و بی‌آلایش خویش می‌پردازد.

پس از پیروزی انقلاب این سنت بسنا بهساختش، به کیفیت سابق برگزار نمی‌شود. چرا که دیگر شاهی وجود ندارد. در ضمن پس از شروع جنگ تعدادی از خاندان‌ها شهید داده‌اند و چندان میلی به شرکت در مراسمی که شادمانه باشد، ندارند و دیگران نیز به خاطر رعایت حال آنان دگرگونی‌هایی در برنامه‌های سنتی داده‌اند.

یادداشتها:

- ۱ - اسکوش ناحیه‌ای کوهپایه‌ایست نسبت به کوه دماوند که در قسمت شمال غربی روستای اسک واقع شده و در حدود ۸ کیلومتر با روستا فاصله دارد.
- ۲ - چیکگر، ناحیه‌ایست در نزدیکی مرتع اسکوش.
- ۳ - ر. ک. ص ۵
- ۴ - بنا به عقیده اهالی در مورد قامت بالای سیدولی، عسای وی نیز بسیار بلند بوده که در روستای نیاک و در مرقد وی نگاهداری می‌شود. جالب توجه اینکه آب مورد استعمال جهت شستشوی عسای مزبور برای اهالی مقدس می‌باشد.
- ۵ - توضیح اینکه سیدحسن ولی در آن زمان چندان مورد شناخت مردم قرار نگرفته بود و به تدریج مورد شناسایی واقع گشت.
- ۶ - نیاک، روستایی است در دو کیلومتری شرق اسک.
- ۷ - سنگ خشک دیواره‌ایست سنگی که میان آنها ملاتی بکار نرفته باشد.
- ۸ - گویند «سیدحسن ولی» از طریق ۱۶ نیا به حضرت امام حسن عسگری (ع) ختم می‌شود.
- ۹ - در این مورد ضرب‌المثلی نیز وجود دارد: «مگر گاو سیدحسن است که بیری و همینجور بادبزی و نیاوری (بدون پول)»
- ۱۰ - زمان برگزاری مراسم با توجه به میزان برف و تلاقی با ماه رمضان، کم و بیش قابل تغییر است.

- ۱۱ - قابل ذکر است که هر کلام از اهالی روستای آب اسک، با توجه به موقعیت اقتصادی خویش خروس یا گوسفندی را نذر سیدحسن می‌کنند و آن را جهت نهار روز مراسم، طبخ می‌نمایند.
- ۱۲ - رشته: برنجی است که مازندرانها آن را لعاب آورده و با شکر می‌پزند و به صورت صفحه‌ای مشبک در می‌آورند.
- ۱۳ - شرط پذیرفته شدن میهمان در این روز داشتن اهلیت و آشنایی با افراد آن منطقه است و شخص غریبه به خوبی استقبال نمی‌شود.
- ۱۴ - سفره غذا به صورت چند نفره و در مجاورت یکدیگر گسترده می‌شود.
- ۱۵ - در تهیه این قسمت از نوشته خواهران: گیتی مهدوی فر و سلماسی، دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی استفاده شده است.
- ۱۶ - خانواده چنین شخصی ملزم، به دادن شیرینی یا میوه به زنان هستند.
- ۱۷ - «تکیه» در این روستا در محل مرکزی روستا قرار دارد و محوطه‌ای است نسبتاً باز که یک طرف آن به صورت بالکن تهیه شده و به عنوان قصر شاه است.



### بقیه از صفحه ۳

یک بیک بر مشکلات فایق آمد و خود را بر قلّه رفیع آزادگی رساند. مخصوصاً، دین مبین اسلام که پیامش کامل است، به همکاری دستور اکید دارد و با «تعاونوا علی البر والتقوی» محور همکاری را معین می‌کند و با «ولا تعاونوا علی الایم والعدوان» به ممنوعیت تعاون در «گناه و دشمنی» اشاره دارد. امتی که کتابش قرآن است و همکاری و همدلی از دستورات مؤکد آن بشمار می‌رود، بیش از دیگران باید بر تعاون ارج نهد و در عمل از آن پاسداری کنند. مؤمنین که راهیان یک راه هستند و یک هدف را دنبال می‌کنند باید در عمل همکاری را پاسداری کنند و بذریع همدلی را در دل‌هایشان بکارند و پرورش دهند. آنجا که «همدلی» خانه دارد، آرامش، پیروزی و رشد خانه دارد و آنجا که «همکاری» محور است، معضلات گشوده می‌شود و با قوت تعاون مشکل ناپایدار می‌گردد.

به یک ارزش اجتماعی دیگر اشاره کنم، شما به اهمیت «نظم»

و قوت دارید، منظم بودن در زندگی با ناموس خلقت همگام شدن است، هم جهت شدن با «هستی» هم فلاح و درستکاری می‌آورد، در زندگی فردی و جمعی، احساس می‌کنیم که اگر بسی منظمی در گوشه‌های از زندگیمان رخ دهد، از همان گوشه، زندگیمان آسیب می‌بیند این ارزش اجتماعی هم در منابع مکتبی، جایگاه رفیعی دارد. به عنوان نمونه در نهج البلاغه می‌بینیم حضرت علی (ع) در اکثر جاها نظم را در کنار تقوا ذکر می‌کند. آیا نمی‌توان گفت هر مقدار انسان با تقواتر باشد منظم‌تر است؟ قطعاً این دو مقوله بی‌ارتباط نیستند و جامعه مؤمنین باید با تکیه بر این دستورات اعتقادی بیش از هر جامعه دیگری، زندگی «مقنن» و منظمی داشته باشد. زیرا، خدایی که کل هستی را مقنن کرده است، الهام‌بخش اوست.

موارد فوق اشاره‌ای بوده، ارزشهای اجتماعی، در شماره‌های بعد جنبه‌های دیگر ارزش اجتماعی را مورد توجه قرار خواهیم داد.